

# توصیف افعال مرکب پی‌بستی در زبان فارسی و شیوه ضبط آنها در فرهنگ‌ها

محمد راسخ مهند (استادیار دانشگاه بوعلی‌سینا)

## ۱ مقدمه

خانلری (۱۳۶۵) ساخت‌های زیر را در گروه افعال ناگذر<sup>۱</sup> طبقه‌بندی کرده است: خوشم آمد، لجش گرفت، دردش آمد، عازم شد، خوابمان می‌آید، ماتم برد، خشکم زد، بسم است.

صادقی (۱۳۵۸) و دبیر مقدم (۱۳۷۴) این ساخت‌ها را جمله می‌دانند. این ساخت‌ها چه ویژگی‌هایی دارند که خانلری آنها را در یک طبقه و صادقی و دبیرمقدم آنها را در طبقه‌ای دیگر قرار داده‌اند؟ حال، به برخی ویژگی‌های این ساخت‌ها اشاره می‌کنیم:

– در تمام این ساخت‌ها، فعل به صورت سوم شخص مفرد می‌آید. در زمان گذشته نشانه مطابقت کواژ صفر است و در زمان حال نشانه مطابقت –د به کار می‌رود.

– حضور پی‌بست‌های –م، –ت، –ش، –مان، –تان، –شان در این ساخت‌ها الزامی است. و این پی‌بست‌ها هم‌مرجع با فاعلی‌اند که می‌توان به ابتدای این جملات افزود. مثلاً: من خوشم آمد و ما خوابمان می‌آید.

– همکردهایی که با بخش غیرفعلی در این ساخت‌ها می‌آیند محدود به فعل‌هایی

1) inchoative

هستند، مانند: آمدن، گرفتن، بردن، زدن، رفتن، شدن.

در بررسی این ساخت‌ها، مسائلی پیش روی محققان و زبان‌شناسان قرار دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود.

– چرا در تمام این ساخت‌ها شناسه، سوم شخص مفرد است؟

– آیا این ترکیب‌ها (مانند لج‌گرفتن، درآمدن و غیره) را می‌توان فعل مرکب دانست؟

– آیا مثال‌های مذکور جمله کامل‌اند؟

– فاعل (یا نهاد) در این ساخت‌ها کدام است؟

– آیا این ساخت‌ها باید به عنوان مدخلی واژگانی در فرهنگ‌های فارسی ضبط

شوند، و در صورت مثبت‌بودن پاسخ، به چه صورت؟

مقاله حاضر به بررسی این ساخت‌ها می‌پردازد و در پی یافتن پاسخی برای سؤالات فوق است. به‌طور خلاصه، می‌خواهیم بگوییم در این جملات مطابقت نهاد با فعل وجود دارد اما، به خلاف جملات عادی زبان فارسی، که شناسه‌ها و وظیفه نشان‌دادن مطابقت فاعلی را دارند، در این ساخت‌ها، این وظیفه بر عهده پی‌بست‌هایی است که دست‌نویسان از آنها تحت عنوان ضمائر مفعولی متصل نام می‌برند. این پی‌بست‌ها را در بخش ۲ بررسی می‌کنیم و نشان می‌دهیم که توزیع آنها در این ساخت‌ها با بافت‌های دیگر متفاوت است. از این رو، این پی‌بست‌ها را در این ساخت‌ها پی‌بست‌های فاعلی می‌نامیم که کاربردی مانند شناسه دارند؛ و افعال مذکور را که همیشه از این پی‌بست‌ها به صورت اجباری استفاده می‌کنند افعال مرکب پی‌بستی می‌نامیم. در واقع، افعال مرکب پی‌بستی اصطلاحی است به جای «افعال ناگذر» که خانلری بر آنها نهاده و «ساخت‌های غیرشخصی» که صادقی (۱۳۵۸) در اشاره به آنها به کار برده است. در بخش ۴ مقاله، معنای مشخص افعال ناگذر را نشان خواهیم داد و مشخص می‌شود که جملات مذکور، به‌خلاف نظر خانلری، دارای افعال ناگذر نیستند. از طرف دیگر، در بخش ۲ مقاله، نشان داده‌ایم که این ساخت‌ها دارای فاعل هستند و، به همین دلیل، اطلاق نام ساخت غیرشخصی به آنان نیز درست نمی‌باشد؛ زیرا ساخت‌های غیرشخصی فاعل ندارند (TALLERMAN 1998). همچنین در ادامه بحث عنوان می‌شود که ضمائری مانند «من» در من

لجم گرفت یا اسامی ای مانند «آریا» در آریا‌خوازش می‌آید نقشی کلامی (مانند مبتدا یا تأکید) دارند و حضور آنها دلیلی دستوری ندارد و، به همین دلیل، با حذف آنها جمله نادرستی نمی‌شود. دیگر اینکه این ساخت‌ها، طبق گفته خانلری (۱۳۶۵)، نوعی فعل مرکب‌اند. ویژگی این نوع از افعال مرکب (مانند حرص گرفتن، خوش آمدن، بس بودن و غیره) را در بخش ۳ و نقش معنایی فاعل آنها را در بخش ۴ بررسی می‌کنیم. همچنین خواهیم گفت مثال‌های مذکور همگی جمله کامل‌اند، یعنی فاعل و فعل دارند. نهاد، در این ساخت‌ها، با حضور پی‌بست‌های فاعلی مشخص می‌گردد و این افعال همگی نیازمند فاعلی هستند که نقش معنایی تجربه‌گر<sup>۲</sup> را داشته باشد. در بخش ۴، به این نتیجه رسیده‌ایم که، در جملات دارای فعل مرکب پی‌بستی، نقش معنایی فاعل تجربه‌گر است (مانند خوش آمد و جملات فوق‌الذکر). در بخش ۵ مقاله، به بررسی نحوه ضبط این‌گونه افعال در فرهنگ‌های فارسی می‌پردازیم و پیشنهادی برای یکدست شدن ضبط آنها ارائه می‌کنیم.

مقدمه را با بررسی پیشینه مطالعات دستورنویسان و زبان‌شناسان بر روی ساخت‌های مذکور ادامه می‌دهیم.

## ۱-۱ آرای دستورنویسان

خانلری (۱۳۶۵، ص ۱۷۶-۱۸۱)، در بحث ساختمان فعل، افعال فارسی را از حیث ساختمان به پنج گروه بسیط، پیشوندی، مرکب، عبارت‌های فعلی و ناگذر تقسیم کرده است. به عقیده وی، فعل ناگذر «فعلی است که به‌ظاهر گذرا (متعدی) است، یعنی مفعول می‌پذیرد، اما مفعول ظاهراً در معنی فاعل است». به نظر او، این افعال شناسه ندارند و ضمیر مفعولی جدا یا پیوسته به جای شناسه به کار می‌رود، که از نظر دستوری مفعول است اما از جنبه معنوی (یا منطقی) جانشین نهاد (یا فاعل) جمله است. همچنین او با دقتی خاص اظهار داشته افعال «ناگذر همیشه یکی از حالات انفعالی را بیان می‌کنند و از

2) experiencer

این حیث می‌توان آنها را فعل بیان حال خواند». خانلری این افعال را فعل مرکب می‌داند. در مورد دیدگاه خانلری، لازم است چند نکته ذکر شود. نخست اینکه تلقی فعل مرکب بودن این ساخت‌ها با شَمّ زبانی فارسی‌زبانان مطابقت دارد و این نقطه قوتی برای نظر اوست. حتی در بسیاری از فرهنگ‌های فارسی این افعال به صورت فعل مرکب ضبط شده‌اند و این امر نشان می‌دهد که فرهنگ‌نویسان فارسی نیز این ساخت‌ها را به نوعی واژگانی شده در نظر گرفته‌اند (طیب‌زاده ۱۳۸۰، ص ۱۱). همچنین، از آنجا که فعل‌ها (یا همکردها)ی محدودی در تشکیل دادن این ساخت‌ها دخالت دارند و هر فعلی را نمی‌توان در این ساخت‌ها به کار برد، باز هم مرکب بودن این ساخت‌ها طبیعی به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر، افعالی که دارای معنای کاملی هستند و مانند همکردهای فعل مرکب از معنی اصلی خود تهی نشده‌اند در تشکیل این ساخت‌ها نقشی ندارند. از این رو، با افعالی مانند بریدن، کشتن، کشیدن و نظایر آن نمی‌توان فعل مرکب پی‌بستی ساخت. نکته سوم و مهم‌تر اینکه فرض کنیم ساخت دردم گرفت جمله‌ای کامل است و فعل آن گرفت است؛ در آن صورت، فاعل آن چیست؟ تنها گزینه ممکن دردم است. اما، اگر دردم را فاعل فعل گرفتن فرض کنیم، مفعول آن کدام است؟ گرفتن فعلی متعدی است و نیاز به مفعول دارد. تنها نکته‌ای که در تحلیل خانلری مشکل‌ساز است نظر او مبنی بر نبودن شناسه در این ساخت‌ها است. زمان مثال‌هایی که او ارائه کرده است همگی گذشته است و، همان‌طور که می‌دانیم، در زمان گذشته شناسه سوم شخص مفرد به صورت صفر ظاهر می‌شود و تجلی آوایی ندارد. اما، اگر همین ساخت‌ها را به صورت مضارع به کار ببریم، شناسه سوم شخص مفرد -د به همکرد اضافه می‌شود (مانند: خوابم می‌آید، دردش می‌گیرد). به همین دلیل نمی‌توان گفت در این ساخت‌ها ابدأ شناسه وجود ندارد. از طرفی، قایل نبودن به فاعل در این ساخت‌ها این مشکل را نیز در پی دارد که چرا همیشه شناسه سوم شخص مفرد با همکرد فعلی به کار می‌رود و هیچ شناسه فاعلی دیگری با آن کاربرد ندارد. و نکته آخر اینکه خانلری مشخص نکرده است پی‌بست‌های به کار رفته در این ساخت‌ها چه نقشی دارند و چرا، به خلاف موارد دیگر کاربرد آنها در فارسی که اختیاری و قابل حذف‌اند و به جای آنها می‌توان از اسم یا ضمیر استفاده کرد

(راسخ مهند ۱۳۸۴)، در این ساخت‌ها، حضور آنها چه در زمان گذشته چه در زمان حال اجباری است. در مورد افعال ناگذر نیز، در بخش ۴ مقاله بحث شده است ولی تنها نکته قابل ذکر این است که این ساخت‌ها دارای فعل معلوم‌اند که با فعل ناگذر یا ناگذرا متفاوت است. از آنجا که دستورنویسانِ دیگر نظری به خلاف خانلری در این مورد ندارند به دیدگاه‌های آنها اشاره نشده است.

## ۱-۲ آرای زبان‌شناسان

در اینجا به دیدگاه‌های صادقی (۱۳۵۸)، برجسته (۱۹۸۳)، قمشی (۱۹۹۶)، دبیرمقدم (۱۳۷۴) و وحیدیان کامیار (۱۳۸۲) می‌پردازیم. شایان ذکر است که در این مطالعه بررسی ساخت‌های دارای فعل مرکب پی‌بستی مدّ نظر نبوده است، اما، از آنجا که در بررسی موضوع‌هایی مانند فعل مرکب در فارسی خواه ناخواه باید به این ساخت‌ها نیز اشاره‌ای بشود، زبان‌شناسان مذکور دیدگاه‌های خود را در مورد این ساخت‌ها ابراز داشته‌اند.

صادقی (۱۳۵۸، ص ۱۵-۱۷) این ساخت‌ها را نوعی جمله در فارسی می‌داند که از چهار بخش تشکیل می‌شوند و، چون باور دارد این جملات دارای نهاد نیستند، آنها را جملات غیرشخصی می‌نامد. الگوی پیشنهادی وی برای این جملات «اسم (یا صفت) + ضمیر متصل + فعل + شناسه» است و عقیده دارد هیچ یک از این عناصر قابل حذف نیستند. همچنین وی اشاره می‌کند که تعداد این جملات در فارسی محدود است و مشهورترین فعل‌هایی که در ساختن این جملات به کار می‌روند عبارت‌اند از: گرفتن، بودن، آمدن، شدن، بردن، زدن. او، در ادامه، این ساخت‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: گروه اول، جمله‌هایی که ضمیر متصل آنها را نمی‌توان حذف کرد (مانند: ماتم برد، خوابش برد)؛ و گروه دوم، جمله‌هایی که ضمیر متصل آنها را می‌توان حذف کرد (مانند: سردش است، سرد است). صادقی اظهار می‌دارد: پس از حذف کردن ضمیر متصل نیز این ساخت‌ها غیرشخصی‌اند؛ و نیز می‌گوید: در بسیاری از این جمله‌ها، ضمیر متصل معادل حرف اضافه «برای» و یک ضمیر منفصل است (کم است = برای من کم است). چند نکته را در مورد تحلیل صادقی از این ساخت‌ها می‌توان ذکر کرد. اولاً، صادقی،

به خلاف خانلری، این ساخت‌ها را فعل مرکب نمی‌داند اما تعداد فعل‌های کمکی در این ساخت‌ها را محدود می‌داند. همچنین افعالی که او ارائه می‌کند با یکدیگر سنخیتی ندارند، مثلاً بودن و شدن فعل ربطی، آمدن فعل لازم و گرفتن و بردن و زدن فعل متعدی‌اند؛ یعنی مشخص نیست که با اینکه این افعال در یک طبقه قرار ندارند چگونه جمله‌ای هم ساخت می‌سازند. نکته دیگر اینکه اگر این جملات نهاد ندارند نقش اسم یا صفت در ابتدای جمله چیست؛ و نیز نقش ضمیر متصل چیست و چرا در این ساخت‌ها اجباری است. به نظر نگارنده، ضمائر متصل حتی در ساخت‌های گروه دوم، که صادقی در آنها ضمیر متصل را اختیاری می‌داند، نیز اختیاری نیست و، در صورت حذف، معنای جمله دگرگون می‌شود. به این ترتیب، در سردم است، گوینده درباره وضعیت خودش صحبت می‌کند ولی، در جمله سرد است، درباره وضعیت هوا حرف می‌زند و به همین دلیل می‌تواند بگوید سرد است ولی من اصلاً سردم نیست. و نکته آخر اینکه صادقی این ساخت‌ها را غیرشخصی می‌داند و به وجود نهاد در آنها اعتقاد ندارد، در حالی که یکی از چهار بخش این جملات را شناسه می‌داند. مشخص است که در فارسی نهاد یا به صورت اسم و ضمیر ظاهر می‌شود که شناسه مطابقت آن را با فعل نشان می‌دهد یا، به علت توانایی در حذف ضمیر فاعلی، می‌توان ضمیر فاعلی را حذف کرد و بدین سان شناسه فاعل محذوف را قابل شناسایی می‌کند.

برجسته (1983) این ساخت‌ها را فعل مرکب تجربه‌ای<sup>۳</sup> دانسته است و عقیده دارد فاعل این جملات به صورت پی‌بست به جزء غیرفعلی اضافه می‌شود؛ یعنی پی‌بست‌هایی مانند م-، ت- و غیره، که حضور آنها در این ساخت‌ها الزامی است، فاعل این جملات هستند. دبیرمقدم (۱۳۷۴) نظریات برجسته را رد می‌کند اما توضیحی در مورد نظریه درباره فاعل بودن پی‌بست‌ها در این ساخت‌ها نمی‌دهد. به نظر می‌رسد نظر برجسته در مورد فعل مرکب بودن این ساخت‌ها و همچنین نقش فاعلی پی‌بست‌ها تا حد زیادی درست باشد. تنها نکته این است که باید ثابت شود نقش پی‌بست‌ها در این

3) compound verbs of experience

ساخت‌ها با نقش نهاد در ساخت‌های دیگر متفاوت است (← بخش ۲)، و نیز برای اثبات فعل مرکب بودن این ساخت‌ها استدلال‌هایی ارائه گردد (← بخش ۳).

قمشی (۱۹۹۶) نیز این ساخت‌ها را زیر عنوان ساخت‌های غیرشخصی بررسی کرده است. او عقیده دارد که این ساخت‌ها فعل مرکب‌اند و جایگاه فاعل دارای ضمیر محذوف<sup>۴</sup> است که با پی‌بست موجود در این ساخت هم‌نمایه است. به باور او، وقتی اسم یا ضمیر در این جملات ذکر می‌شود (مانند: من خوشم آمد)، این اسم یا ضمیر در جایگاه مبتدا قرار می‌گیرد و با پی‌بست هم‌نمایه می‌شود و نیازی برای مطابقت با فاعل وجود ندارد یا، به عبارتی، مطابقت فاعل با فعل صورت نمی‌گیرد.

دبیر مقدم (۱۳۷۴، ص ۲۸)، با ردّ نظریات خانلری، برجسته و قمشی، می‌گوید که «این ساخت‌ها اساساً فعل مرکب نیستند بلکه جملات تمام و کمالی‌اند که در آنها جزء اسمی فاعل است و قاعده اجباری مطابقت فاعل با فعل در زبان فارسی نیز این اسم‌ها را به عنوان فاعل جمله مبنای مطالعه قرار می‌دهد». وی در ادامه بحث می‌گوید: «به نظر نگارنده، این مثال‌ها جملات منجمد، کلیشه‌ای و قالبی‌اند که معنای فعل آنها بسط استعاری یافته است». (ص ۲۹)

اولین نکته‌ای که در دیدگاه دبیرمقدم به چشم می‌خورد تناقض موجود در نظریات وی است. اگر این ساخت‌ها جملات عادی زبان فارسی‌اند، چرا وی در ادامه از آنها تحت عنوان ساخت‌های قالبی یاد کرده است. و دیگر اینکه، اگر فرض کنیم، در ساخت ماتم برد، فاعل، به گفته دبیرمقدم، ماتم باشد، از آنجا که فعل جمله متعدی است، پس مفعول این ساخت کدام است. و نکته دیگر اینکه چرا ضمایر متصل در این ساخت‌ها اجباری‌اند و نقش آنها چیست و چرا نمی‌توان آنها را با شکل کامل خویش (مثلاً: مات من برد) جانشین کرد؟

وحیدیان کامیار (۱۳۸۲) نیز به بررسی ساخت‌های مورد بحث در این مقاله پرداخته. او، با توجه به اینکه این فعل‌ها فقط شناسه سوم شخص مفرد می‌گیرند، آنها را فعل‌های

4) pro

یک شناسه نامیده است. به نظر وی، در این افعال، نهاد به جای مطابقه با شناسه با ضمیر متصل مطابقت می‌کند (ص ۲۹). وی سپس به بررسی دیدگاه‌های خانلری و به‌ویژه صادقی (۱۳۵۸) می‌پردازد و به برخی نکات مطرح شده در بخش‌های قبل این مقاله اشاره می‌کند، اما دیدگاه مشخص خود را ابراز نمی‌کند، یعنی خواننده متوجه نمی‌شود آیا وحیدیان کامیار ساخت‌های مذکور را به عنوان فعل مرکب می‌پذیرد یا آنها را جملات عادی فارسی می‌داند. وی در نهایت می‌گوید: «یکی از ویژگی‌های فعل‌های یک شناسه این است که با هر اسم یا صفت یا ضمیری به کار نمی‌روند، یعنی در فرمول اسم یا صفت یا ... فهرست باز ندارند بلکه فهرست محدود و مشخص دارند که باید در دستورهای زبان و فرهنگ‌ها ذکر شود». در واقع، وی زایانبودن نحوی این ساخت‌ها را پذیرفته است اما مشخص نکرده که این ساخت‌ها را در چه طبقه‌ای باید جای داد.

## ۲ پی‌بست‌های فاعلی

در این بخش، به بررسی پی‌بست‌هایی می‌پردازیم که در ساخت‌های مورد بحث حضور دائمی دارند و غیر قابل حذف‌اند. نگارنده (راسخ مهند ۱۳۸۴) در مقاله‌ای به بررسی توزیع پی‌بست‌های مفعولی در فارسی پرداخته و گفته است که این پی‌بست‌ها در سه جایگاه ظاهر می‌شوند: نخست، پس از اسم و در مقام مضاف در ساخت اضافی (مانند کتابش، دفترشان، ...؛ دوم، پس از حروف اضافه (مانند بهش، ازت، ...؛ و سوم، پس از فعل (مانند دیدمش، دیدمشان، ...). سپس استدلال کرده که در هر سه جایگاه می‌توان پی‌بست را حذف کرد و از ضمیر یا اسم به جای آن استفاده کرد، ولی در جایگاه سوم می‌توان پی‌بست را به همراه اسم یا ضمیر منفصل ذکر کرد (مانند: علی را دیدمش). در آن مقاله، با بهره‌گیری از برخی استدلال‌های نحوی، مانند مرجع‌گزینی، ضمائر تکراری، ضمیر + «را»، -ش به جای شناسه و برخی موارد دیگر، نشان داده‌ایم که در واقع پی‌بست‌ها در جایگاه سوم نقش ضمیر ندارند بلکه وظیفه آنها نشان‌دادن مطابقه مفعولی است؛ یعنی همان‌طور که شناسه نقش نشان‌دادن مطابقه فاعل با فعل را دارد، این پی‌بست‌ها نقش نشان‌دادن مطابقه مفعول با فعل را دارند، با این تفاوت که نشان‌دادن



مطابقت فاعلی در فارسی اجباری ولی نشان دادن مطابقت مفعولی اختیاری است. اکنون، در ادامه آن بحث، به بررسی ویژگی‌های جایگاه چهارم پی‌بست‌ها در فارسی می‌پردازیم. حضور این پی‌بست‌ها در اینجا با نحوه حضور آنها در دیگر موارد متفاوت است. جدول (۱) به بررسی تفاوت حضور پی‌بست‌ها در چهار جایگاه مذکور می‌پردازد.

جدول ۱. جایگاه‌های حضور ضمائر پی‌بستی

جایگاه پی‌بست‌ها	مثال	قابل جانشینی با اسم یا ضمیر	همراه اسم یا ضمیر
ساخت اضافی	کتابش، دفترم	+	-
پس از حرف اضافه	ازش، بهت	+	-
پس از فعل	دیدمش، زدنت	+	+
فعل مرکب پی‌بستی	خوشش آمد	-	+

همان‌طور که از جدول بالا برمی‌آید، حضور ضمائر پی‌بستی در ساخت اضافی و پس از حروف اضافه همسان است، یعنی آنها همان نقش ضمیر منفصل یا اسم را بازی می‌کنند و به همین دلیل همراه ضمائر جدا یا اسامی نمی‌آیند، اما نقش این ضمائر در جایگاه پس از فعل با دو جایگاه پیشین متفاوت است. آنها ممکن است به جای اسم یا ضمیر در نقش مفعولی به کار روند اما، در عین حال، می‌توانند همراه آن اسم یا ضمیر نیز به کار روند (مانند: علی را / او را دیدمش)، که به همین دلیل استدلال شده است که نقش پی‌بست‌های مفعولی در این جایگاه نشان دادن مطابقت مفعولی است (راسخ مهند ۱۳۸۴). اما نقش این پی‌بست‌ها در جایگاه چهارم، یعنی افعال مرکب پی‌بستی، با هر سه مورد فرق دارد. اولاً، به خلاف سه مورد قبلی، نمی‌توان این پی‌بست‌ها را حذف کرد و به جای آنها اسم یا ضمیر قرار دارد. از این رو، جمله‌ای مانند \*علی خوش آمد (به جای علی خوشش آمد) غیردستوری است. پس حضور این پی‌بست‌ها، به خلاف همه جایگاه‌های دیگر در این ساخت‌ها، الزامی است. ثانیاً، این ساخت‌ها ممکن است، به خلاف موارد اول و دوم، همراه اسم یا ضمیر نیز به کار روند (علی / او خوشش آمد). به این ترتیب، این

پی‌بست‌ها در افعال مرکب پی‌بستی رفتاری منحصر به فرد دارند. از طرفی، اجباری‌اند و، از طرف دیگر، همراه اسم یا ضمیر هم‌مرجع خود به کار می‌روند. اکنون وضعیت این پی‌بست‌ها را با شناسه‌های فارسی مقایسه می‌کنیم. (← جدول ۲)

جدول ۲. مقایسه رفتار شناسه‌ها و پی‌بست‌ها در افعال مرکب پی‌بستی

مثال	قابل جانشینی با اسم یا ضمیر	همراه اسم یا ضمیر
رفتم / من رفتم	-	+
پی‌بست در افعال مرکب پی‌بستی	-	+
خوشم آمد / من خوشم آمد	-	+

همان‌گونه که مشخص است، شناسه‌ها و پی‌بست‌ها در افعال مرکب پی‌بستی شرایطی مشابه دارند. از یک طرف، هیچ‌کدام قابل حذف نیستند و حضور آنها الزامی است و، از طرف دیگر، می‌توان اسم یا ضمیری هم‌مرجع با آنها را در جمله آورد. پس می‌توان نتیجه گرفت ضمائر پی‌بستی در افعال مرکب پی‌بستی شرایطی مشابه شناسه‌ها در جملات عادی زبان فارسی دارند، یعنی همان‌گونه که خانلری (۱۳۶۵) گفته است این پی‌بست‌ها نماینده نهاد در این ساخت‌ها هستند. اکنون به نظر دبیرمقدم (۱۳۷۴) برمی‌گردیم. چنان‌که گفته شد، وی بر این باور است که، در چنین ساخت‌هایی، جزء کنار فعل نهاد است و مطابقه هم صورت می‌گیرد (مانند: خوشم می‌آید). اما سؤالی که بی‌پاسخ می‌ماند این است که چرا در این جملات فاعل همیشه سوم شخص مفرد است؟ اگر قرار بر مطابقه باشد، فاعل باید بتواند دوم یا سوم شخص مفرد و جمع نیز باشد. اما برطبق تحلیل ارائه شده در اینجا، نهاد این جملات همان پی‌بست‌ها هستند و می‌توانند شامل تمام صیغه‌های شخص و شمار باشند. دلیل دیگر پاسخ این پرسش است که چرا، وقتی می‌خواهیم اسم یا ضمیر جدایی در جایگاه مبتدا (یا نهاد) به جمله اضافه کنیم، حتماً باید با پی‌بست هم‌نمایه باشد؟ جواب این است که، چون این پی‌بست‌ها مطابقه فاعلی را نشان می‌دهند، این فاعل (یا فاعل مبتدا شده) باید با نشانه مطابقه هم‌نمایه باشد. تحلیل دبیرمقدم این ویژگی را توجیه نمی‌کند.

### ۳ فعل مرکب پی‌بستی

در این بخش، می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که آیا ساختمان‌های مورد بحث در مثال‌های ما دارای فعل مرکب‌اند (یعنی آیا خوش آمدن، مات بردن، حرص گرفتن و... فعل مرکب‌اند) یا اینکه باید آنها را به صورت «نهاد + گزاره» (به تعبیر دبیرمقدم ۱۳۷۴) تحلیل کنیم، که در این حالت فعل موجود در آنها فعل ساده است.

نظر نگارنده این است که این ساخت‌ها دارای فعل مرکب‌اند. دلایل مطروحه در زیر برای اثبات این ادعاست.

**الف) معنای اصطلاحی در برابر معنای بخش‌پذیر - اولین نکته‌ای که درباره فعل این ساخت‌ها دیده می‌شود داشتن معنای اصطلاحی (واژگانی) است. مثلاً معنای فعل «مات بردن» را نمی‌توان از جمع معنای «مات» و «بردن» به دست آورد. به همین ترتیب، معنای فعل مرکبی مانند «زمین خوردن» را نمی‌توان از جمع معنای اجزای سازنده آن، «زمین» و «خوردن»، به دست آورد. پس داشتن معنای اصطلاحی یا واژگانی شده ویژگی افعال مرکب یا به طور عام ساخت‌های غیرنحوی است.**

**ب) وجود تکیه واحد - افعال مرکب فارسی دارای تکیه واحدند (دبیرمقدم ۱۳۷۴) و، در صورتی که نخواهیم بر بخش خاصی از آن تأکید کنیم، کل سازه مرکب فقط یک تکیه دارد. افعالی چون «مات بردن»، «حرص گرفتن» و مانند آن نیز همانند افعال مرکب فارسی، مانند «زمین خوردن»، یک تکیه دارند؛ از این حیث نیز، می‌توان این ساخت‌ها را دارای فعل مرکب دانست.**

**ج) دارابودن پیوستگی واژگانی - معمولاً نمی‌توان سازه‌ای را درون دو جزء افعال مرکب داخل کرد یا، اگر هم بتوان چنین کاری کرد، معمولاً قید یا سازه‌های مشخصی را می‌توان به کار برد (مانند: زمین ناجوری خورد، یا: دعوت رسمی کردیم). در مورد ساخت‌های مورد بحث نیز، چنین ویژگی‌ای وجود دارد، یعنی به سادگی نمی‌توان سازه‌های مختلف را داخل دو جزء، یعنی جزء غیرفعلی و فعلی، کرد (مانند: \* ماتم بد برد، یا: \* ماتم زیاد برد). البته ممکن است گفته شود که می‌توان سازه‌ای کامل را میان دو جزء این ساخت‌ها وارد کرد، مانند: خوشم از دنیا نمی‌آید یا خوابم پنج‌شنبه نبرد؛ اما باید در**

نظر داشت که، اولاً، چنین ساخت‌هایی نادر و نشان‌دار است و، ثانیاً، میان دو جزء فعل مرکب نیز به همین منوال می‌توان سازه کامل قرار داد (مانند: زمین ناجوری دیروز خوردم، یا: گاز بدجوری ازش گرفت). پس در این ویژگی هم رفتار این ساخت‌ها مانند افعال مرکب است.

د) تبدیل فعل مرکب به اسم مصدر - دبیرمقدم (۱۳۷۴) یکی از ویژگی‌های افعال مرکب را توانایی ساختن اسم مصدر از آن افعال می‌داند (مثلاً: زمین‌خوردن احمد باعث صدمه دیدنش شد). از ساخت‌های مورد بحث نیز می‌توان اسم مصدر ساخت (مانند: خوش آمدن تو به چه درد من می‌خورد، یا حرص خوردن زیاد برایت خوب نیست). پس در این ویژگی نیز ساخت‌های مورد بحث با افعال مرکب مشترک‌اند.

و) ثبت در فرهنگ‌ها - طیب‌زاده (۱۳۸۰، ص ۱۱-۱۲) اشاره می‌کند که، در بسیاری از فرهنگ‌های فارسی، این ساخت‌ها به صورت مدخلی واحد، هر چند ناهماهنگ، (مانند: حرص‌گرفتن یا حرصش گرفت) ضبط شده‌اند؛ پس مدخل کردن این سازه‌ها نشان می‌دهد که فرهنگ‌نویسان آنها را همانند افعال مرکب دانسته‌اند.

استدلال‌های فوق همگی نشان می‌دهند که افعال به کار رفته در ساخت‌های مورد بحث ما فعل مرکب‌اند؛ چون، در این نوع از افعال مرکب، حضور پی‌بستی فاعلی برای نشان دادن نهاد لازم است. و همان‌گونه که در مقدمه ذکر شد، از آنها تحت عنوان فعل مرکب پی‌بستی نام می‌بریم. در ادامه، برای اثبات اینکه چرا سازه‌های فوق را نمی‌توان ترکیب نهاد + گزاره دانست، دو دلیل آورده می‌شود:

یک) عدم وجود رابطه منطقی میان نهاد و گزاره - در ساختی مانند خشکم زد، اگر نهاد را خشکم فرض کنیم و گزاره را زد، علاوه بر اینکه از حیث معنایی رابطه‌ای بین این دو وجود ندارد، باید به این سؤال نیز پاسخ داد که چرا، با این که زد فعلی متعدی است، در این ساخت، مفعول به کار نرفته است. همچنین در مورد ساخت ماتم برد، اگر برد فعل جمله و متعدی است، پس مفعول آن کجاست، و اصولاً ماتم چه چیزی را برد؟ سؤالی نامفهوم است. پس تلقی این ساخت‌ها به عنوان نهاد + گزاره مسائلی پدید می‌آورد که پاسخگویی به آنها مشکل است.

دو) نهاد همیشه سوم شخص مفرد است - دومین دلیل در رد نهاد و گزاره‌بودن این ساخت‌ها این است که با پذیرش این نظر، در تمام موارد، نهاد سوم شخص مفرد است و هیچ‌گاه نمی‌تواند از حیث شخص و شمار تغییر کند (مثلاً: \* ماتهایمان بردند، یا: \* حرصهایشان می‌گرفتند). اگر این ساخت‌ها جملات عادی فارسی باشند، باید بتوانیم نهاد را به شخص و شمارهای متفاوت در آنها به کار ببریم. این دلیل دیگری است برای اثبات این ادعا که پی‌بست به کار رفته در این جملات نماینده نهاد است و می‌تواند به صورت اشخاص یا شمارهای مختلف به کار رود.

با مقایسه استدلال‌هایی که نشان می‌دهند افعال در ساخت‌های مورد وصف مانند افعال مرکب عمل می‌کنند و استدلال‌هایی که ادعای نهاد + گزاره‌بودن این ساخت‌ها را رد می‌کنند، می‌توان به این نتیجه رسید که ساخت‌های مورد بحث دارای فعل مرکب‌اند و نماینده نهاد در آنها پی‌بست فاعلی اجباری است که پس از جزء غیرفعلی به کار رفته است.

#### ۴ نقش معنایی فاعل افعال مرکب پی‌بستی

حق‌بین (۱۳۸۳)، جباری (۱۳۸۲) و دبیرمقدم (۱۳۶۴) سه‌گونه جهت در جملات فارسی قایل شده‌اند. حق‌بین آنها را معلوم، مجهول و جهت میانه<sup>۵</sup> می‌نامد، ولی دبیرمقدم و جباری، به جای جهت میانه، از اصطلاح ناگذرا استفاده می‌کنند. حق‌بین عنوان می‌کند که ساخت میانه ساختی است که دارای یک گروه اسمی است و فعل آن ویژگی‌های فعل معلوم را دارد اما، به لحاظ معنایی، تنها گروه اسمی موجود در این ساخت، مانند فاعل در ساخت مجهول، دارای نقش معنایی پذیر<sup>۶</sup> می‌باشد (حق‌بین ۱۳۸۳، ص ۱۴۵). او اضافه می‌کند فعل میانه در تناوب دیگرش باید مفعول صریح بپذیرد، بدون اینکه تغییر صرفی ویژه‌ای در صورت فعل به وقوع بپیوندد. وی جملات زیر را برای فعل‌های معلوم یا مجهول و میانه مثال زده است:

5) middle voice

6) theme

الف. او این طناب را می‌برد. (معلوم)

ب. طناب بریده شد. (مجهول)

ج. این طناب به راحتی می‌برد. (میانه)

جباری (۱۳۸۲، ص ۹۱) به جای اصطلاح ساخت میانه از ساخت ناگذرا استفاده کرده است، که ساختی بینابین معلوم و مجهول است. به نظر وی، این افعال از حیث شکل شبیه فعل معلوم‌اند ولی، چون نهاد آنها با کنش‌پذیر هم‌پوشی دارد، شبیه فعل مجهول‌اند. وی مثال‌های زیر را از ساخت ناگذرا آورده است:

الف. برگ‌ها ریختند.

ب. گل‌ها شکفتند.

دبیرمقدم (۱۳۶۴، ص ۴۰) نیز به وجود فعل ناگذرا در فارسی اعتقاد دارد. با اینکه سه دیدگاه دبیرمقدم، حق‌بین و جباری تفاوت‌هایی با هم دارند، نقطه مشترک آنها وجود سه جهت در فارسی است. به طور خلاصه می‌توان گفت جهت میانه یا ناگذرا از طرفی شبیه فعل معلوم است، چون شکل صوری فعل با آن شباهت دارد، ولی، از طرف دیگر، شبیه فعل مجهول است، چون فاعل جمله کنش‌پذیر یا پذیرا است.

اینک به نقش معنایی فاعل در جملات دارای فعل مرکب پی‌بستی می‌پردازیم. همان‌گونه که پیش‌تر عنوان شد، فاعل این جملات ضمیری محذوف است که پی‌بست اجباری به کار رفته در این جملات مطابقت آن را نشان می‌دهد و، به عبارت دیگر، نهاد این جملات است. بررسی نقش معنایی فاعل این جملات نشان می‌دهد در همه این ساخت‌ها فاعل دارای نقش معنایی تجربه‌گر است و فعل این جملات فعلی رخدادی نیست بلکه به نوعی فرایند ذهنی یا حسی اشاره دارد. فاعل این جملات نمی‌تواند عامل، وسیله یا دارای نقش‌های معنایی دیگر باشد. با نگاهی دوباره به نمونه‌های مذکور در مقدمه، می‌بینیم که وجه مشترک فاعل این افعال دارابودن نقش معنایی تجربه‌گر است: خوشم آمد (فاعل تجربه‌گر)، لهجش گرفت، دردش آمد، عازم شد، ...

برخی از این جملات ساختی هم‌معنا دارند و فعل آنها فعل مرکب پی‌بستی نیست. به عنوان مثال، در جملات زیر، الف و ب هم‌معنی هستند، با این تفاوت که فعل جمله الف

مرکب پی‌بستی (خوش آمدن) است، اما فعل جمله ب مرکب ترکیبی (دوست داشتن) است. اما نکته قابل ذکر این است که در هر دو جمله نقش معنایی فاعل تجربه‌گر است. همین شباهت در جملات ج و د نیز دیده می‌شود.

الف. من از موسیقی خوشم می‌آید.

ب. من موسیقی را دوست دارم.

ج. ماتم برد.

د. تعجب کردم.

پس می‌توان نتیجه گرفت افعال مرکب پی‌بستی از حیث جهت معلوم‌اند و فاعل آنها نیز دارای نقش معنایی تجربه‌گر است. اگر می‌پذیرفتیم که فاعل این جملات جزء غیرفعلی است، دلیلی وجود نداشت که مشخص کند چرا فاعل فعل «بردن» در ماتم برد و «آمدن» در خواصم می‌آید عامل نیستند. اما با پذیرش تحلیل ارائه شده در این مقاله، یعنی وجود فعل مرکب پی‌بستی و پذیرش پی‌بست فاعلی در نقش فاعل، می‌توان تحلیلی یکنواخت از نقش معنایی فاعل در این ساخت‌ها ارائه داد.

## ۵ ضبط افعال پی‌بستی در فرهنگ‌های فارسی

از آنجا که افعال مرکب پی‌بستی عناصری واژگانی شده‌اند، باید به صورت مدخل در فرهنگ‌های فارسی ضبط شوند. طیب‌زاده (۱۳۸۰، ص ۱۲) عنوان می‌کند که کاربرد ضمیر غیرشخصی (پی‌بست فاعلی) در این ساخت‌ها باید به گونه‌ای در فرهنگ‌های فارسی منعکس گردد که مراجعه‌کننده به راحتی دریابد که، با این نوع افعال، جز ضمائر پی‌بستی از هیچ اسم یا ضمیر دیگری نمی‌توان استفاده کرد.

به نظر نگارنده، از آنجا که افعال مرکب فارسی، مانند زمین خوردن، در فرهنگ‌ها به صورت مصدر مدخل می‌شوند نه در حالت صرف‌شده (مثلاً، به صورت زمین خوردم یا زمین خوردی)، افعال مرکب پی‌بستی نیز باید به صورت مصدر، مانند مات بردن، خوش آمدن، حرص گرفتن و غیره، مدخل شوند، اما، در توضیح دستوری مدخل، به صورتی، عبارت فعل مرکب پی‌بستی اضافه گردد تا مراجعه‌کننده دریابد که کاربرد این

نوع از افعال مرکب با سایر افعال دارای تفاوت‌هایی است. اگر قرار باشد مثلاً این مدخل‌ها را به صورت حوصش گرفتن، یا ماتم بردن مدخل کنیم، در واقع، یک پدیده زایای نحوی را به صورتی ناقص در فرهنگ ضبط کرده‌ایم. این ساخت‌ها نیز مانند افعال مرکب فارسی‌اند و تنها تفاوت آنها داشتن پی‌بست فاعلی است که با استفاده از علامت خاصی می‌توان کاربرد دستوری آن را در فرهنگ نشان داد. در آن صورت، می‌توان مدخل‌هایی یکدست برای تمام افعال مرکب داشت و در عین حال این نوع فعل مرکب را از بقیه جدا کرد.

## ۶ نتیجه‌گیری

با بررسی ساخت‌های موسوم به ساخت‌های غیرشخصی (صادقی ۱۳۵۸) یا ساخت‌های ناگذرا (خانلری ۱۳۶۵) در این مقاله، به تعمیم‌های زیر دست یافتیم و به دلایلی که ذکر آن رفت نام افعال مرکب پی‌بستی را برای فعل‌های به کار رفته در این جملات برگزیدیم.

الف) در این جملات پی‌بست‌ها اجباری‌اند و نقش فاعلی دارند.

ب) این ساخت‌ها دارای فعل مرکب‌اند و فعل آنها از نوع افعال ساده نیست.

ج) در این جملات نقش معنایی فاعل تجربه‌گر است.

د) افعال مرکب پی‌بستی در فرهنگ‌های فارسی باید به صورت مصدر مدخل شوند اما در توضیح دستوری هر فرهنگ باید مشخص گردد که آنها طبقه‌ای خاص از افعال مرکب‌اند و کاربردی متفاوت دارند.

## منابع

- جباری، محمدجعفر (۱۳۸۲)، «تفاوت معلوم و مجهول در زبانهای فارسی و انگلیسی»، مجله زبانشناسی، ش ۳۵، ص ۷۸-۹۵.
- حقیقین، فریده (۱۳۸۳)، «جهت میانه در زبان فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، س ۳۷، ش ۳، ص ۱۴۱-۱۵۴.
- خانلری، پرویز (۱۳۶۵)، تاریخ زبان فارسی، ج ۲، نشر نو، تهران.



- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴)، «مجهول در زبان فارسی»، مجلهٔ زبان‌شناسی، ش ۲، ص ۳۱-۴۷.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجلهٔ زبان‌شناسی، ش ۱ و ۲، ص ۲-۴۶.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۴)، «نشانهٔ مطابقت مفعولی در زبان فارسی»، مجموعهٔ مقالات نخستین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران، به کوشش مصطفی عاصی، انجمن زبان‌شناسی ایران، تهران، ص ۲۷۵-۲۸۵.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۸)، دستور، سال دوم آموزش متوسطه عمومی رشتهٔ فرهنگ و ادب، سازمان کتابهای درسی ایران، تهران.
- طباطبایی، علاء‌الدین (۱۳۸۴)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، نامهٔ فرهنگستان، ش ۲۶، ص ۲۶-۳۵.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۰)، «عبارت‌های فعلی ضمیردار در زبان فارسی»، نامهٔ فرهنگستان، ش ۱۸، ص ۸-۲۰.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۲)، «فعل‌های یک‌شناسه»، نامهٔ فرهنگستان، ش ۲۲، ص ۲۹-۳۷.

BARJASTEH, D. (1983), *Morphology, Syntax and Semantics of Persian Compound Verbs: A Lexicalist Approach*, University of Illinois dissertaion, Urbana.

GHOMESHI, J. (1996), *Projection and Inflection: A Study of Persian Phrase Structure*, University of Toronto dissertation, Toronto.

HASPELMATH, M. (1993), "More on the Typology of Inchoative/ Causative Verb Alternations", Comrie, Bernard and Maria Polinsky (eds.) *Causatives and Transitivity*. (Studies in Language Comparision Series, 23), Benjamins, Amsterdam, pp. 87-120.

TALLERMAN, M. (1998), *Understanding Syntax*, Arnold, London.

